



فرازهانی از:

# سببیت قضائی اسلام



حجة الاسلام والمسلمین  
محمدی ری شهری

## آئین دادرسی در اسلام

در سیستم قضائی امروز جهان ، وکلای مدافع هدفی جز اثبات مدعای موکل خود ندارند ، و در این رابطه برای آنها فرقی ندارد که واقعا حق با کدام طرف دعوا باشد ، وکیل اجیر موکل است تا کاری کند که مدعای او را در دادگاه به کرسی نشاند ، و لذا تلاش می کنند تا او را به راهی راهنمایی کنند که دادگاه از نظر موازین قضائی ، بشفق او رای دهد .

وکالت به این شکل در سیستم قضائی اسلام ممنوع است چه اینکه قاضی دادگاه بطور غیر رسمی متهم را راهنمایی کند ، و یا اینکه دیگری بعنوان وکیل رسمی از موکل دفاع نماید .

آری ، اگر قاضی تشخیص داد که واقعا حق با کیست ، ولی او بعلت عدم آشنائی با موازین قضائی نمی تواند از خود دفاع کند در اینصورت قاضی می تواند رسا او را راهنمایی کند ، همانطور که متهم نیز می تواند از او دفاع نماید .

بنابراین ، سیستم قضائی اسلام وکیل مدافع را بشکلی که در سیستم قضائی امروز جهان مطرح است ، برسمیت نمی شناسد ، و تنها به کسی اجازه دفاع از دادخواه را می دهد که تشخیص داده است حق با کیست ، و در این رابطه تفاوتی میان قاضی دادگاه ، و

در مقاله ای که قبلا از نظر خوانندگان گرامی گذشت ، چهار امر از اموری که در سیستم قضائی اسلام به عنوان آئین دادرسی شناخته شده ، مطرح گردید .

در این مقاله ادامه بحث مذکور را ملاحظه می فرمائید :  
۵ - قاضی نباید یکی از دادخواهان را علیه دیگری راهنمایی کند .

از دیدگاه اسلام قاضی نمی تواند یکی از دادخواهان را راهنمایی کند که بگونه ای در دادگاه سخن بگوید و از خود دفاع کند که طبق موازین قضائی ، دادگاه به سود او رای دهد .

امام در کتاب تحریب الوسیله در این رابطه می فرماید

لا یجوز للقاضی ان یلقن احد الخصمین شیئا یتظهر به علی خصمه .

یعنی برای قاضی جایز نیست که یکی از دادخواهان را به چیزی تلقین کند که بوسیله

آن برد دیگری پیروز شود . (۱)

بنابراین در سیستم قضائی اسلام قاضی نمی تواند نقش وکلای مدافع را در سیستم قضائی امروز جهان ، بازی کند .



"لم عزلتني وما خنت ولا جنيت؟"  
دلیل عزل من چیست، در صورتی که نه خیانت  
کرده ام و نه جنایت؟

امام فرمود

اینی را بیت کلامک یعلو کلام خصمک (۳)  
یعنی درست است که خیانت و جنایتی را مرتکب  
نشده ای، ولی من دادگاههای ترا که ملاحظه  
کردم، دیدم در موقع سخن گفتن با دادخواه  
بلندتر از او سخن میگوئی، و شایسته نیست که  
قاضی چنین باشد.

۸- قاضی نباید در دادگاه اظهار کسالت و ناراحتی کند.

سله بن کهیل میگوید از امام علی "علیه السلام" شنیدم  
که به شرح قاضی سفارش می کرد و می فرمود: مبادا در جلسه  
دادگاه اظهار ناراحتی و کج خلقی و کسالت کنی. باید توجه  
داشته باشی که قضاوت عبادت است و موجب پاداش الهی، و  
تجهت نیکی برای آخرت، برای کسی که بر اساس حسن قضاوت  
کند (۴)

طبیعی است که وقتی قاضی در جلسه دادگاه ناراحت و کسل  
باشد، حوصله ندارد که به سخن طرفین دعوا و دفاعیات متهم  
خوب گوش کند و بهمین جهت نمی تواند حق را تشخیص دهد و  
بر اساس حق و عدل حکم را صادر نماید.  
ممکن است شما بفراوانید که کسالت و ناراحتی، دست خود  
قاضی نیست تا در اظهار یا عدم اظهار آن، قاضی بتواند تصمیم  
بگیرد؟

پاسخ این سوال این است که اولاً - بسیاری از کسالتها و  
کم حوصلگی ها در رابطه با کاری که انسان مشغول آن است،  
ناشی از بی علاقهی به آن کار است، تجربه نشان می دهد که  
انسان از کاری که به آن علاقه دارد کمتر خسته می شود، بنابراین  
نخستین راه ایجاد نشاط و اجتناب از کسالت و خستگی، به وجود  
آوردن انگیزه و علاقه و رغبت در امر قضاوت است.  
وقتی قاضی علاقه به امر قضاوت نداشته باشد بلکه از آن  
منزجر باشد و بالتعماس و درخواست آنرا پذیرفته و یا اینکه برخلاف  
میل خود برای تأمین امور مادی خویش متصدی امر قضا گردد،  
طبیعی است که حوصله، مطالعه، پرونده قطور و شنیدن سخنان  
طولانی طرفین دعوا و متهمین را نداشته باشد، و خیلی زود خسته  
و کسل و ناراحت شود.

ولی اگر قاضی بعنوان یک تکلیف الهی و یکی از بزرگترین  
عبادات به امر قضا بنگرد و با قصد قربت در جلسه دادگاه  
حاضر شود، بطور طبیعی انگیزه الهی، علاقه و نشاط در او ایجاد

دادستان، و با وکیل مدافع نیست.

۶- قاضی نباید چیزی را به گواه تلقین نماید.

در سیستم قضائی اسلام قاضی حق ندارد که شاهد و گواهی  
را که می خواهد به سود یا زیان کسی گواهی دهد، تلقین نماید،  
یعنی نمی تواند به او یاد دهد که چگونه شهادت دهد، و یا اگر  
گواه در اثنا شهادت تردید پیدا کرد که شهادت بدهد یا شهادت  
ندهد، قاضی نمی تواند او را به گواهی دادن یا گواهی ندادن  
ترغیب نماید.

در مستدرک الوسائل حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه  
و آله نقل شده که "آنحضرت از تلقین شهود نهی فرموده" (۳)  
تلقین شهود همان راهنمایی گواه است با کیفیتی که توضیح دادیم  
بنابراین آنچه در بعضی از پرونده ها دیده می شود که  
بازجو سوال را برای گواه، بگونه ای مطرح می کند که گوئی به او  
تلقین می کند که چگونه جواب دهد، برخلاف موازین اسلامی  
است، البته این در غیر مواردی است که متهم در رابطه با جرائم  
امنیتی بازجوئی می شود، که بازجوئی جرائم امنیتی ضوابط دیگری  
دارد و اینجانب در این رابطه به تفصیل بحث کرده ام و امید  
است در آینده ای نه چندان دور چاپ و منتشر گردد.

۷- قاضی نباید بلندتر از دادخواه سخن بگوید.

یکی دیگر از اموری که رعایت آن در جلسه دادگاه برای  
قاضی شایسته است، این است که در سخن گفتن ادب را رعایت  
کند و با آرامش و متانت با متهم و دادخواه سخن بگوید و سعی  
کند مانند او و با آرامتر از او سخن بگوید، و هیچگاه به خود  
اجازه ندهد بر سر دادخواه فریاد بکشد و با صدای بلند با او حرف  
بزند.

نقل شده است که امام علی "علیه السلام" شخصی را بنام  
ابوالاسود دثلی به قضاوت منصوب کرد و پس از مدتی او را عزل  
نمود.

ابوالاسود که خود را کاملاً بی تقصیر می دانست، از این  
رفتار دلگیر شد، خدمت حضرت رسید و از امام علت عزل خود  
را جویا شد و گفت



می کند ، و اگر احیانا چیزی که موجب ناراحتی او است پیش آید می تواند خودرا کنترل کند و اظهار ننماید .

جملهای که سلمبن کهیل از امام علی علیه السلام نقل نموده و ما آنرا در آغاز این بحث مطرح کردیم اشاره بهمین منظور است که امام با مطرح کردن اینکه " امر قضا " از اموری است که خداوند پاداش آنرا بر خود لازم نموده و از توشه های خوب جهان پس از مرگ است " می خواهد در قضاوت اسلامی ایجاد انگیزه و علاقه به امر قضا نماید ، ناسی علاقه کی ، موجب کسالت و خستگی ، و در نتیجه موجب زمین ماندن این امر مهم و حیاتی ، و با صدور احکامی که منطبق با موازین اسلامی نیست ، نگردد .

علاوه بر ایجاد انگیزه و علاقه ، رعایت اموری که در بندهای آینده مطرح می کنیم می تواند در پیشگیری از کسالت و خستگی و ایجاد نشاط در جلسه دادگاه برای قاضی موثر باشند .

۹ - قاضی نباید در حال خشم در جلسه دادگاه حاضر شود .

یکی دیگر از اموری که از دیدگاه اسلام رعایت آن برای قاضی ضروری است این است که هیچگاه در حالیکه قاضی - بهر علنی - عصبانی است نباید در جلسه دادگاه حاضر شود .

پیامبر اسلام " صلی الله علیه وآله " می فرماید :

من ابتلی بالقضا ، فلا یقضى وهو غضبان

کسی که مبتلا به قضاوت شده ، نباید در حالیکه

خشمگین است حکمی را صادر نماید . (۵)

امام علی " علیه السلام " ضمن سفارشهایی در رابطه با امر

قضاوت به شریح می فرماید " وقتی که در جلسه دادگاه عصبانی

شدی ، از جا برخیز و حتما در حالیکه خشمگین هستی قضاوت

نکن " (۶)

دلیل این امر واضح است ، زیرا در حال خشم ، عقل

نی تواند درست کار خود را انجام دهد و قاضی آگاهانه یا ناخود

آگاه تحت تاثیر خشم خود قضاوت خواهد کرد .

۱۰ - قاضی نباید در حالیکه خوابش می آید ، در جلسه

دادگاه حاضر شود

یکی از عواملی که موجب بی حوصلگی و کج خلقی و بالاخره

مانع از تشخیص صحیح است ، خواب آلودگی است . یکی از قضات

که بعلت تشخیص های نادرست و احکام خلافی که صادر کرده

بود از کار برکنار شد . - بر اساس آنچه برای اینجانب نقل شده

در جلسات دادگاه زیاد چرت می زده و گاه می خوابیده ، هر چند

که این امر ظاهرا بعلت فشار کار و کثرت اشتغال بوده ولی بهر حال

خطا کار بوده ، چون حق نداشته وقتی خوابش می آید در دادگاه

حاضر شود ، و فشار کار ، مجوز برای تضییع حقوق دیگران

نمی گردد .

امام علی " علیه السلام " در رابطه با این مسأله می فرماید

لا تقض وانت ... من النوم سکران

یعنی " در حالیکه مست خواب هستی قضاوت

نکن " (۷)

که این مستی مانع از تشخیص حق و احقاق حقوق و احیانا

موجب بیدادگری دادگاه است !

۱۱ - قاضی نباید در حالیکه گرسنه یا تشنه است ، در دادگاه

حاضر شود .

پیامبر اسلام " صلی الله علیه وآله " می فرماید

هیچگاه در حالیکه قاضی - به هر علتی

- عصبانی است نباید در جلسه دادگاه

حاضر شود ، زیرا در حال خشم ، عقل

نی تواند درست کار خود را انجام دهد

و قاضی - آگاهانه یا ناگاه - تحت تاثیر

خشم خود قضاوت خواهد کرد .

لا یقضى القاضی بین اثین الا و هو شعبان

ریان . . . یعنی قاضی میان دو نفر قضاوت نکند مگر در

حالی که سیر است و تشنه نیست (۸)

امام علی علیه السلام نیز در رابطه با آداب قضا ضمن

توضیحاتی به شریح می فرماید (۹) در جلسه دادگاه حاضر نشو

مگر پس از اینکه غذا خورده باشی " و قاضی گرسنه

دلیل این مسأله نیز روشن است ، زیرا وقتی قاضی گرسنه یا

تشنه باشد ، و لولنا خود آگاه می خواهد هر چه زودتر سر و ته جلسه

را بهم بیاورد و لذا ممکن است این امر مانع از تشخیص حق گردد .



دفاعیات او می بیند که در نظریه خود اشتباه کرده است .  
و بر این اساس در حدیث است که پیامبر اسلام صلی الله علیه  
وآله به امام علی علیه السلام توصیه می فرمود که وقتی طرفین  
دعوا برای فصل خصومت نزد تو می آیند ، پیش از اینکه سخن  
دیگری را بشنوی ، بسود بکطرف حکم صادر نکن که اینکار موجب  
می شود بهتر بتوانی بفهمی که حق با کیست ؟" (۱۰)

۱۳ - قاضی باید پیش از صدور حکم بقدر کافی تأمل و دقت  
نماید .

یکی از مهمترین آداب قضا در اسلام این است که قاضی  
باید از عجله در صدور حکم جدا خودداری کند ، و پیش از امضا  
نمودن حکمی را که صادر نموده ، توجه داشته باشد که به نمایندگی  
از خدا و حکومت الهی دارد این حکم را امضا می کند ، نکند که  
حق مظلومی را این امضا ضایع نماید ، و نکند که مجرمی را بیش  
از آنچه حق و عدل اقتضا می کند عقوبت نماید ، و بالاخره نکند  
که موازین قضا الهی را رعایت نکرده باشد ، و امضا حکم ،  
به عنوان حکم قطعی شرعی ، افترا به خدا و اسلام باشد .  
امام علی علیه السلام به شرح قاضی می فرمود .

لسانک عبدک مالک تکلم ، فاذا تکلمت فانست  
عبدک ، فانظر ماتقضى ؟ وفیم تقضى وکیف  
تقضى .

یعنی مادامیکه سخن نگفته ای و درباره مسأله ای  
اظهار نظر نکرده ای و قضاوت ننموده ای ،  
زیادت بنده تو و در اختیار تو است که می توانی  
بهرگونه مصلحت بدانی از آن استفاده کنی ،  
ولی وقتی سخن گفتی و در رابطه با چیزی اظهار  
نظر نمودی و حکم صادر کردی ، تو بنده زبان  
و در اختیار او قرار می گیری تا اینکه این حکم  
ترا بگجا ببرد ، و چه سرنوشتی را برای تو  
انتخاب کند ( بهشت یا دوزخ ) ؟

بنابراین باید هنگام صدور حکم ، نیک بنگری که چه  
حکمی صادر می کنی ؟ ، و در چه رابطه ای حکم می دهی ؟ و چگونه  
قضاوت می نمائی (۱۱) که اگر برخلاف موازین الهی باشد  
سرنوشتی جز دوزخ نخواهی داشت .

**ادامه دارد**

- ۱- تحریر الوسیله جلد ۲ صفحه ۴۰۹
- ۲- ونهی عن تلقین الشهود / مستدرک جلد ۳ صفحه ۱۹۵
- ۳- میزان الحکمه باب ۲۳۶۶
- ۴- میزان الحکمه باب ۲۳۶۶
- ۵- ۶- میزان الحکمه باب ۲۳۶۶
- ۷- ۸- ۹- میزان الحکمه باب ۲۳۶۶
- ۱۰- میزان الحکمه باب ۲۳۶۶
- ۱۱- میزان الحکمه باب ۲۳۶۶

۱۲ - قاضی نباید پیش از اینکه سخن طرفین دعوا را بشنود ،  
حکمی صادر کند .

مثل معروفی است که " هرکس تنها بقاضی رود خوشحال  
بر می گردد " دلیلش روشن است چون قاضی غیب نمی داند ، و بر  
فرض ، غیب هم بدانند مکلف است طبق ضوابط قانونی عمل کند ،  
و بر همین اساس پیامبر اسلام می فرمود  
" انما اقضى بینکم بالبینات ... "  
یعنی " من بر اساس بینه و دلیل شرعی میان

قاضی باید از عجله در صدور حکم جدا  
خودداری کند و پیش از امضا نمودن ، توجه  
داشته باشد که به نمایندگی از خدا  
و حکومت الهی دارد این حکم را امضا  
می کند ، نکند که موازین قضا الهی  
را رعایت نکرده باشد ...

شما قضاوت می کنم

بنابراین اگر بینه ، حق را به یکی از طرفین دعوا داد و در  
واقع حق با دیگری بود ، حکم من موجب نمی شود که واقع تغییر  
کند و حق دیگری بر او حلال شود ، و اگر بدین ترتیب مالی بناحق  
نصیب کسی شد ، پاره ای از آتش دوزخ نصیب او گردیده است .  
بر این اساس وقتی قاضی سخن یک طرف دعوا را شنیده  
باشد و سخن دیگری شنیده و یا خوب شنیده باشد طبیعی  
است که حق را تشخیص ندهد و عدل را رعایت نکند .  
خیلی اتفاق افتاده که انسان مطالبی را در باره کسی  
می شنود که مطمئن می شود او خطاکار است ، ولی پس از شنیدن